

تأثیر سیاق در ترجیح قرائت در تفسیر طبری

محمدرضا ستوده نیا*

زهرا قاسم نژاد**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۲۹

چکیده

ابن جریر طبری صاحب تفسیر «جامع البیان عن آی القرآن» در تفسیر آیات به مسئله اختلاف قرائت توجه داشته و با توجه به ضوابط و معیارهای خود یکی از وجوه قرائت را اختیار کرده است. با تأمل در مواردی که ابن جریر یک وجه از قرائت را اختیار کرده، در می‌یابیم وی در بسیاری از موارد هماهنگی قرائت با سیاق را مؤید یک وجه از قرائت دانسته و بر اساس آن قرائت خود را اختیار کرده است.

با توجه به اهمیت موضوع، این نوشتار، ضمن بیان معنای واژه‌های اختیار، سیاق و پیشینه کاربرد آن در تفسیر و قرائت، به بررسی و تحلیل یکی از معیارهای طبری در اختیار قرائت که هماهنگی قرائت با سیاق است، پرداخته و برخی مسائل در این زمینه را مورد بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، قرائت، اختیار، سیاق، تفسیر طبری

bayanelm@yahoo.com

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) Z_ghasemi62@yahoo.com

طرح مسئله

تفسیر «جامع البیان عن تأویل آی القرآن»، تفسیر ارزنده‌ای از مفسر و تاریخ‌نگار مشهور محمد بن جریر طبری (۲۲۴-۳۱۰ق) است. هر چند که این تفسیر به سبب گستردگی بُعد روایی، دچار آفت تفسیر نقلی شده و نقش اساطیر و افسانه‌های باستانی و اسرائیلیات را در آن نمی‌توان نادیده انگاشت (رک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۴۰ و ۳۴۴ و ۵۸؛ ج ۹، ص ۶۴۸)؛ اما این مطلب بدین معنا نیست که تفسیر طبری شایسته پژوهش و بحث و بررسی نمی‌باشد. این تفسیر دارای ویژگی‌های ممتازی است که در دیگر تفاسیر کمتر به چشم می‌خورد. سیوطی می‌گوید: «تفسیر ابن جریر طبری از عظیم‌ترین و برترین تفاسیر است و ابن عطیه از آن بسیار نقل می‌کند. ابن جریر اقوال را بررسی و توجیه نموده و بر یکدیگر ترجیح می‌دهد و از اعراب و نتیجه‌گیری از آن‌ها بحث می‌کند، از این جهت بر دیگر تفاسیر برتری دارد» (سیوطی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۶۴).

باید گفت که مطالعه و بررسی تفسیر طبری از دو جنبه حائز اهمیت بود:

الف) توجه به سیاق. بهره‌گیری از سیاق در فهم کلام الهی بویژه در اختیار و ترجیح یک وجه از قرائت، یکی از ویژگی‌های برجسته این تفسیر است. این شیوه و مبنا در برخی تفاسیر یا بدان توجه‌ای نشده و یا بسیار اندک بکار گرفته شده است^۱ در حالی که دلالت سیاق جایگاه ویژه‌ای در این تفسیر دارد و طبری در نقد و بررسی آراء مختلف و جرح و تعدیل روایات متعارض و همچنین بیان رأی خود به سیاق استناد می‌کند.

بنابراین طبری به عنوان اولین مفسر در تاریخ تدوین تفسیر به معانی فراتر از مفهوم لغوی سیاق در کاربرد واژه سیاق توجه نموده است. وی حدود شصت مرتبه از کلمه سیاق در تفسیر استفاده نموده است؛ البته قابل ذکر است که طبری گاهی مفهوم سیاق را در تفسیر بکار گرفته اما واژه سیاق را بکار نبرده است؛ وی در ترجیح و بیان برتری یک وجه از قرائت می‌گوید: «فإن الذی هو أعجب إلى من القرائة فی ذلک أن یقرأ بلفظ الجمع، لأن الذی قبله جمع، و الذی بعده کذلک» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۰۱).

ب) توجه به قرائات. کمتر مفسری را می‌توان یافت که به قرائات توجه اساسی داشته باشد. طبری در تفسیر خود هر کجا اختلاف قرائتی وجود داشته باشد، آن اختلاف را بیان و دلایل طرفداران هر یک از وجوه قرائت را مطرح، سپس خود بر اساس ضوابط و قواعدی چون سند قرائت، مطابقت با کلام عرب، مطابقت با قواعد فصیح صرفی و نحوی، موافقت با رسم الخط مصحف، هماهنگ بودن با سیاق و بافت کلام و یا به علت اجماع قراء بر یک وجه، یکی از وجوه را اختیار می‌کند.

با توجه به این دو ویژگی ممتاز تفسیر طبری یعنی استفاده از سیاق در فهم آیات و نقد و بررسی قرائات مختلف، در این پژوهش سعی شده به دو پرسش پاسخ داده شود:

۱. آیا سیاق می‌تواند مؤید و مرجح یک وجه از قرائت باشد؟
۲. اگر سیاق مؤید یک وجه از قرائت است، ابن جریر طبری از این قرینه چگونه استفاده نموده است؟

به منظور پاسخ به این پرسش‌ها، ابتدا مفهوم واژه‌های «اختیار» و «سیاق» بررسی می‌شود، سپس با اشاره‌ای گذرا به پیشینه سیاق در نزد زبان‌شناسان عرب و کاربرت آن در نزد مفسران قبل از طبری، به بررسی و تحلیل اثر سیاق در اختیار قرائت در تفسیر طبری پرداخته می‌شود.

۱. اختیار در لغت

اصل ماده «خ ی ر» دلالت بر گرایش و تمایل دارد. ابن فارس می‌گوید: «أصله العطف و الميل، ثم يحمل عليه، فالخير خلاف الشر؛ لأن كل أحد يميل إليه و يعطف على صاحبه» (ابن فارس، ۱۴۲۰ق، ماده خیر). کلمات: «خار، إختار و تَخَيَّرَ» و آنچه در لغت به آن ملحق می‌شود، به معنای گزینش، ترجیح و خوبی است. «خار الشئ و إختارُهُ وَتَخَيَّرُهُ» به معنای آن را گزینش کرد، است. «خار الرجل على غيره» یعنی آن مرد را بر دیگری برتری داد (ابن منظور، ۲۰۰۵م، ماده خیر).

«اختیار» مصدر از باب افتعال به معنای «اصطفاء» یعنی گزینش و انتخاب است (جوهری، ۱۹۹۰م، ماده خیر). راغب می‌گوید: «الاختيار: أخذ ما يراه خيراً، والمُختارَ قد يُقالُ لِلْفَاعِلِ وَالْمَفْعُولِ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ماده خیر).

بررسی معنای لغوی این واژه نشان می‌دهد، اختیار در لغت به دو معنا به کار رفته است: (۱) اصطفاء و انتقاء که به معنای گزینش و انتخاب است. (۲) واژه اختیار، اسم برای شئی است که انتخاب شده و بر این اساس اسم مفعول «المختار» است.

۲. اختیار در اصطلاح

اختیار به معنای عام که از تعریف لغوی آن به دست می‌آید، همان برگزیدن و انتخاب کردن است که این معنا در کتب علمای قرائت دیده می‌شود که می‌گویند: «اختار فلان کذا» یعنی فلانی، این وجه را انتخاب و گزینش کرد. از نمونه‌های آن کلام ابن جزری است که در بخش احکام میم ساکن می‌گوید: «الإخفاء عند الباء، علی ما اختاره الحافظ أبو عمرو الدانی ... وقد ذهب جماعة كأبی الحسین أحمد ابن المنادی وغيره إلى إظهارها عندها إظهارا تاما وهو اختیار مکی القیسی» (ابن جزری، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۲۲).

همچنین ابن جزری در حکم قرائت استعاذه به جهر یا اخفاء می‌نویسد: «أن المختار عند أئمة القراء هو الجهر بها عند جميع القراء» (ابن جزری، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۵۲). از خلال این دو نقل روشن است که ابن جزری واژه‌های «اختاره، الاختیار و المختار» را به معنای «اصطفاه» و «المصطفی» که همان معنای عام اختیار (گزینش کردن و برگزیدن) است، بکار برده است.

اما اختیار علاوه بر معنای عام در کلام قراء، دارای یک معنای خاص هم هست که می‌توان از خلال کتب علمای علم قرائت به دست آورد. اولین اشاره به معنای خاص اختیار در نزد قراء، در کلام ابن مجاهد مشاهده می‌شود، وی در پاسخ به مردی که از او می‌پرسد: چرا شیخ برای خود قرائتی اختیار نمی‌کند؟ می‌گوید: «نحن أحوج إلى أن نعمل أنفسنا في حفظ ما مضى عليه أئمتنا، أحوج منا إلى اختیار حرف یقرأ به من بعدنا» (ذهبی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۳۷). این سخن ابن مجاهد بین کلمات نقل، اختیار و روایت اختیار تفاوت می‌گذارد و راوی اختیار، صاحب اختیار نیست. به عبارت دیگر بین فردی که یک وجه از قرائت را اختیار می‌کند، با کسی که قرائت او را روایت می‌کند، تفاوت است.

مکی بن ابی طالب می‌گوید: «وهؤلاء الذين اختاروا إنما قرئوا بقراءة الجماعة و بروایات، فاختر كل واحد منهم مما قرأ وروی قرائة تنسب إليه بلفظ الاختيار» (مکی بن ابی طالب، ۱۴۰۴ق، ص ۱۰۰).

عبارت بالا نشان می‌دهد که اختیار به معنای آن مواردی است که قاری از بین منقولاتش برگزیده است و قرائتی را روایت می‌کند که با لفظ اختیار به وی نسبت می‌دهند. ابوالفضل رازی می‌گوید: «لو اختار امام من أئمة القراء حروفاً وجرّد طریقاً فی القرائة بشرط الاختيار لم یکن ذلك خارجاً عن الأحرف السبعة» (ابن جزری، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۴۳).

از معاصرین، دکتر عبدالعزیز قاری در تعریف اختیار و حقیقت آن می‌گوید: هر قاری از قراء عشر یا غیر آن، قرائت قرآن را از تعدادی از شیوخ اخذ می‌کند و سعی می‌کند از تعداد زیادی قرائت قرآن را فرا گیرد، بنابراین به نقاط مختلف سفر می‌کند، اما هنگامی که شروع به خواندن می‌کند، هر آنچه را که شنیده است، نمی‌خواند بلکه تنها برخی از مسموعاتش را گزینش کرده و تنها آن‌ها را قرائت می‌کند، یعنی قاری برخی از منقولات خود را هنگام خواندن اختیار می‌کند و می‌خواند. این مفهوم اختیار است (القاری، ۱۴۲۳ق، ص ۱۸۱).

با توجه به تعاریفی که از اختیار شد، مراد نگارنده از اختیار قرائت این است که: امام از ائمه اختیار به قرائات صحیحی که روایت کرده است، روی آورده و یک قرائت را بر اساس ضابطه گزینش نماید که آن قرائت با لفظ اختیار به وی نسبت داده می‌شود. تعریف بالا چند ویژگی دارد:

۱. عبارت: «امام از ائمه اختیار»، قرائتی که قرائتی را اختیار نکرده‌اند، از بحث خارج می‌کند. همچنین زمان اختیار را هم مشخص می‌نماید، اختیار پس از آنکه قراء هفتگانه یا دهگانه مشهور شدند، وجود ندارد.

۲. عبارت: «قرائات صحیحی که روایت کرده»، سایر قرائات را از بحث خارج کرده و همچنین شامل کسی که تنها یک قرائت را روایت کرده و دیگر قرائات را جمع آوری نکرده است، نمی‌شود.

۳. عبارت: «یک قرائت را بر اساس ضابطه گزینش نماید» نشان می‌دهد که در اختیار یک قرائت باید حتما ضابطه‌ای وجود داشته باشد.

۴. عبارت: «با لفظ اختیار به وی نسبت داده می‌شود» بیانگر این مطلب است که گفته نمی‌شود این قرائت فلانی است، بلکه گفته می‌شود این اختیار فلانی است. پس اختیار و قرائت متفاوت هستند. می‌توان گفت هر اختیاری، قرائت است اما هر قرائتی، اختیار نیست.

۳. سیاق در اصطلاح

در تعریف سیاق می‌گویند: سیاق نوعی ویژگی لفظ، عبارت و یا یک سخن است که در اثر همراه بودن با کلمات و عبارات دیگر شکل می‌گیرد (بابایی، ۱۳۸۱ق، ص ۱۲۰). براساس این تعریف، در رابطه با قرآن «سیاق آیات» عبارت است از وجه ارتباط و تناسب آیات با یکدیگر، و توجه به سیاق به معنای دقت و توجه کردن مفسر در آیات قبل و بعد از آیه مورد نظر و توجه به آهنگ کلی کلام است (مهدوی راد، ۱۳۸۲ش، ص ۴۶؛ ایزدی، ۱۳۷۶ش، ص ۲۱۸). شرتونی سیاق را همان قرینه مقالیه یا مصداقی از آن یا نشانه درون متنی می‌داند که ترکیب صدر و ذیل کلام، شکل دهنده آن خواهد بود (بستانی، ۱۹۹۳م، ماده سوق؛ خوری شرتونی، ۱۴۰۳ق، ماده سوق).

بنابراین تعریف، سیاق می‌تواند اجتماع سیاق و لحاق باشد. سیاق به معنای توجه به آیه قبل، جمله قبل یا کلمه قبل است و مراد از لحاق توجه به آیه بعد یا جمله و کلمه بعد است (حربی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۲۶). شهید صدر سیاق را عبارت از هرگونه دلیلی می‌داند که به الفاظ و عبارات مورد بحث پیوند خورده باشد؛ خواه این دلایل از مقوله الفاظ باشد، مانند: کلمات دیگری که با عبارت مورد نظر یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند؛ و خواه قرینه حالیه باشد، مانند: اوضاع و احوال و شرایط و مناسباتی که سخن در آن طرح شده و در موضوع و مفاد لفظ و عبارت مورد بحث، به نوعی روشنگر و مؤثرند (صدر، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۳۰).

این درحالی است که به نظر می‌رسد مقصود مفسران از سیاق، تنها قرائت و نشانه‌های لفظی است و ایشان از قرائت حالیه تعبیر به «سیاق» نمی‌کنند. از واژه سیاق در

اصطلاح سایر دانشمندان همین معنای قرائن پیوسته لفظی اراده شده است (رشیدرضا، بی تا، ج ۱، ص ۲۲).

با توجه به تعاریف و نظرات مفسران می توان گفت: دلالت حالیه، دلالتی مستقل از دلالت سیاق است و اجتماع دلالت سیاق و حال می تواند در رساندن کامل معنا نقش داشته باشد. علت اختیار این رأی به دلایل زیر مربوط می شود:

۱. توجه به معنای لغوی سیاق نشان می دهد، سیاق کلام تنها بر دلالت مقاله اطلاق می شود؛ زیرا از معانی لغوی سیاق، تابع و اتصال و انتظام است. پس سیاق کلام تابع کلمات و الفاظ و عبارات و انتظام و اتصال آنها برای رساندن معناست.

۲. علماء، اصطلاح سیاق را برای دلالت مقاله بکار برده اند. اولین کسی که این اصطلاح را صریحاً بکار برده شافعی در *الرساله* است که بابی با عنوان «باب الصنف الذی یبین سیاقه معناه» دارد و در این باب دو مثال برای بیان معنا از خلال سیاق ذکر کرده و هر دو مثال مقاله هستند (شافعی، بی تا، ص ۵۲). همچنین دانشمندان تفسیر چون طبری، ابن عطیه، ابن تیمیه، ابوحیان و ابن قیم جوزی سیاق را دلالت مقاله دانسته و از دلالت حالیه با عنوان حال یا مقام و یا قرائن الاحوال نام برده اند.

۳. تعریف برخی از علمای متأخر نیز نشان می دهد، سیاق تنها دلالت مقاله است. شیخ بنانی در حاشیه بر «جمع الجوامع» می گوید: قرینه سیاق دلالت کلام ماقبل و مابعد است که در رسیدن به فهم مقصود و معنا مؤثر است (عطار، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۰).

۴. جایگاه سیاق در نزد زبان شناسان عرب

بررسی سیاق در میراث مکتوب عرب نشان می دهد، هر کجا علماء با تحلیل متن مواجه هستند، به سیاق به عنوان یک قاعده زبانی در محاوره عقلاء توجه داشته اند. به عبارتی دیگر سیاق یک نظریه عربی - اسلامی است که علماء زبان شناس عرب به علت فهم نص قرآن کریم به آن توجه داشته اند؛ اما با وجود توجه آنها به سیاق و نقش آن در کشف دلالت الفاظ، بحثی که مستقلاً به سیاق بپردازد دیده نمی شود. اولین رگه های توجه به سیاق را در اولین و قدیمی ترین کتاب زبان شناسی عرب یعنی «الکتاب» سبویه (۱۸۰ق) می توان دید. سبویه در پژوهش های لغتی و زبانی خود به مسئله سیاق و ارتباط محکم آن با کلام توجه دارد و هر چند واژه «سیاق» را استعمال نمی کند و به

بیان آن نمی‌پردازد؛ اما در توضیح قواعد نحو و بیان مثال و شواهد به عناصر سیاق کلام توجه‌ای غیر قابل انکار دارد.

سیبویه در بیان انواع کلام، کلام «سَأْتِيْتِكَ أَمْسٍ» را کلام محال می‌داند (سیبویه، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۵) زیرا ابتدای کلام با مابعد آن هماهنگ نیست؛ حرف «سین» در ابتدای فعل، زمان مستقبل را نشان می‌دهد در حالی که کلمه پس از فعل دلالت بر زمان ماضی دارد.

جاحظ (۲۵۵ق) نیز به سیاق کلام توجه داشته است. عبارت وی که می‌گوید: «لِكُلِّ مَقَامٍ مَقَالٌ» از جامع‌ترین کلمات پیرامون مفهوم سیاق است و آنچه که امروز زبانشناسان سیاق نامیده‌اند، جاحظ در این عبارت مختصر آن را بیان می‌کند. اساس کلام در نزد جاحظ «فهم» و «افهام» است. کتاب وی با عنوان «البيان والتبيين» بیانگر اهمیت عناصر سیاقی در کلام است زیرا عنوان کتاب او معادل «متکلم و مخاطب» است.

وقوع پدیده مشترک و متضاد در کلام عرب و کتبی که در این زمینه تألیف شده، بیانگر توجه زبانشناسان عرب به سیاق در فهم متون است. ابن انباری (۳۲۷ق) در مقدمه کتاب «الاضداد» می‌نویسد: «تضاد حاکی از نقصان حکمت عرب و بلیغ نبودن کلامشان نیست، بلکه مابعد و ماقبل کلام معنای واژه‌های متضاد را روشن می‌سازد» (ابن انباری، ۱۹۶۰م، ص ۱). سخن ابن انباری نشان می‌دهد در زمان ابن انباری اصطلاح سیاق در نزد زبانشناسان هنوز کاربرد نداشته در حالی که به مفهوم سیاق به معنای توجه به ماقبل و مابعد کلام توجه داشته‌اند.

به نظر می‌رسد ابن جنی (۳۹۲ق) از اولین زبان‌شناسانی است که واژه سیاق را به کار برده است. وی می‌گوید: «ولیس یجوز أن یکون ذلک، أی تکلف ما تکلفه العرب عن الاستمرار علی وتيرة واحدة وتقربها فی کلامها منهجاً واحداً تراعیه وتلاحظه کلمة فی کل لغة لهم، وعند کل قوم منهم اتفاقاً وقع، حتی لم یختلف فیہ اثنان ولا تنازعه فریقان إلا وهم له مریدون، و بسیاقه علی أوضاعهم فیہ معنیون» (ابن جنی، ۱۹۵۲م، ج ۱، ص ۲۲۸). بنابراین مراد ابن جنی از سیاق تتابع کلمات در جمله و تتابع جملات در متن است.

۵. جایگاه سیاق در نزد مفسران قبل از طبری

از زمان رسول خدا(ص) و ائمه اطهار(ع)، به سیاق به عنوان یک اصل عقلایی توجه شده است. این اصل نه تنها در اختیار قرائات بلکه در تفسیر قرآن کریم نیز مورد توجه و اهتمام بوده است. امام علی(ع) در پاسخ فردی در حالی که کفار با مسلمانان می‌جنگیدند و بر آنان پیروز شده و ایشان را به قتل می‌رساندند، می‌گفت: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱)، فرمودند: ساکت باش، سپس آیه را این گونه تلاوت فرمودند: «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» و گفتند: مراد روز قیامت است (صنعانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۷۵). این گزارش نشان می‌دهد سائل به سباق آیه توجه نکرده و این مسئله سبب شده تا برداشتی نادرست از آیه داشته باشد؛ بنابراین امام(ع) با توجه به سباق آیه، مراد آیه را روز قیامت می‌دانند.

ابو عبدالله مسلم بن یسار (۱۰۰ق) می‌گوید: «إِذَا حَدَّثَ عَنْ اللَّهِ حَدِيثًا فَقِفْ حَتَّى تَنْظُرَ مَاقْبَلَهُ وَمَابَعْدَهُ» (ابن کثیر، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۶). فراء، صاحب «معانی القرآن» نیز در برخی موارد هماهنگی با سیاق آیه را علت اختیار یک وجه از قرائت می‌داند. وی در توضیح قرائت «تسمع» در آیه: «لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِأَغْيَةِ» (غاشیه: ۱۱) معتقد است: قرائت «تُسمَع» با ضم، با رؤوس آیات که همگی با ضمه است، تناسب بیشتری دارد (فراء، بی تا، ج ۳، ص ۲۵۸).

ابوعبید قاسم بن سلام در علت اختیار قرائت «أخذ» در آیه «وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (حدید: ۸) می‌گوید: قرائت «أخذ» به فتح الف و خاء بر قرائت «أخذ» به ضم الف و کسر خاء به دلیل ذکر «الله» در کلام ماقبل و مابعد ترجیح دارد (نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۳۵۲).

ابن قتیبه نیز در تفسیر «غریب القرآن» می‌گوید: «وكتابتنا هذا مستنبط من كتب المفسرين وكتب اصحاب اللغة العالمين، لم نخرج فيه عن مذاهبهم، ولا تكلفنا في شيء منه بأرائنا غير معانيهم، بعد اختيارنا في الحرف أولى الأقاويل في اللغة» (ابن قتیبه، ۱۳۹۸ق، ص ۲). این عبارات نشان می‌دهد مفهوم سیاق در ذهن مفسران اسلامی بوده؛ اما

نام سیاق استعمال نمی‌شده است و با عباراتی چون تناسب اول و آخر کلام، هماهنگ با قصه آیه از آن تعبیر می‌کردند.

بنابراین هرچند استفاده از سیاق مدنظر کلیه مفسران از همان صدر اسلام بوده است؛ اما منابع تفسیر نشان می‌دهد استفاده از برخی ویژگی‌های سیاق به عنوان قاعده عقلانی برای تفسیر و اختصاص واژه سیاق به آن، در دوره تدوین تفسیر و بطور مشخص در عصر طبری مطرح بوده است؛ اما تأمل در کاربرد رو به تکامل مفهوم سیاق از یک ادراک عقلانی بسیط تا یک قاعده عقلانی کارآمد در حوزه تفسیر نشان می‌دهد، تاریخچه سیاق در تفسیر، بحثی مستقل و انفکاک‌پذیر از تاریخ تفسیر نیست، بلکه همراه و در متن تحولات تفسیر مندرج است. این تاریخچه روشن می‌سازد مفسران اسلامی در این مسیر و قبل از دیگران به تأسیس و بسط یک قاعده عقلانی بسیار مهم در حوزه تفکر بشری دست یافته‌اند.

منابع مدون و موجود تفسیری نشان می‌دهد، طبری (۳۱۰ق) برای اولین بار در تفسیر آیات به مفهوم سیاق و کاربرد اصطلاحی واژه سیاق توجه کرده است. هرچند نقش سیاق در تفسیر طبری از دو جهت کمیت و کیفیت کاربرد، محدود است؛ اما ارزش تفسیر طبری از بعد نقش آفرینی سیاق در تفسیر مهم است؛ زیرا:

الف) طبری به عنوان اولین مفسر در تاریخ تدوین تفسیر به معانی فراتر از مفهوم لغوی سیاق در کاربرد واژه سیاق توجه نموده است.

ب) طبری در تفسیر جامع البیان به موضوع آیه، به عنوان یکی از ارکان ساختاری سیاق تکیه کرده و از این ابزار به عنوان قاعده‌ای برای تعیین محدوده محتوا برای مباحث تفسیری بهره گرفته است.

۶. هماهنگی قرائت با سیاق در تفسیر طبری

طبری هرگاه در تفسیر آیه‌ای به اختلاف قرائت برمی‌خورد، می‌گوید: «واختلفت القراء فی قرائة قوله...» آنگاه پیرامون اختلاف قرائت و وجوهی که خوانده شده، توضیح داده و دلایل طرفداران هر یک از وجوه را ذکر می‌کند. در پایان یا هر دو وجه را صحیح می‌داند، یا یکی از وجوه را با دلایل و مستندات خود اختیار می‌کند. موارد ذیل را می‌توان از مهمترین معیارهای طبری در اختیار قرائت دانست:

الف) موافقت با رسم الخط: یکی از معیارهای ترجیح در نزد طبری، موافقت با رسم الخط است. قراء در قرائت واژه «يَأْتِ» در آیه شریفه: «يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِأُذُنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ» (هود: ۱۰۵) اختلاف کرده‌اند. قراء مدینه آن را با اثبات یاء و قراء بصره و برخی از قراء کوفه آن را با اثبات یاء در هنگام وصل و حذف آن هنگام وقف خوانده‌اند. و جماعتی از کوفه یاء را در وصل و وقف حذف کرده و بدون یاء «يَأْتِ» قرائت کرده‌اند. طبری قرائت «يَأْتِ» با حذف یاء در وصل و وقف را به علت موافقت با رسم الخط اختیار کرده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ص ۶۹).

ب) اجماع قراء: طبری در برخی موارد یک وجه از قرائت را که اکثر قراء بر آن اجماع دارند، اختیار نموده و آن وجه را به علت اجماع قراء صحیح می‌داند. وی در اختلاف قرائت واژه «يَخَافُونَ» در آیه «قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده: ۲۳) معتقد است: قرائت «يَخَافُونَ» به دلیل اجماع قراء بر آن از قرائت «يُخَافُونَ» که تنها سعید بن جبیر بر این وجه قرائت کرده است، برتری دارد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۱۱۳).

ج) فصیح تر و قوی تر بودن یکی از وجوه: طبری قوت وجه در عربی و فصاحت را یکی از معیارهای اختیار و ترجیح یک وجه از قرائت می‌داند و سعی دارد قرائتی را اختیار نماید که از فصاحت بیشتری در کلام عرب برخوردار باشد. وی در بیان اعراب واژه «وَالْأَرْحَامِ» در آیه «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (نساء: ۱) معتقد است: قرائت به کسر «وَالْأَرْحَامِ» که قرائت حمزه می‌باشد، صحیح نیست؛ زیرا عرب تنها در ضرورت شعری اسم ظاهر را به ضمیر عطف می‌نماید و در کلام فصیح اسم ظاهر به ضمیر عطف نمی‌شود (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۵۱).

د) هماهنگی قرائت با روایت: در برخی موارد که روایت صریحی ذیل یک قرائت ذکر شده باشد، طبری سعی می‌کند وجهی از قرائت را اختیار نماید که هماهنگ با روایت باشد. وی در این موارد سیاق را تنها گواه و مؤید اختیار یک وجه از قرائت می‌داند نه دلیل و حجت؛ زیرا هرگاه سیاق با روایات هماهنگ نباشد، وی روایات را محکم‌تر از قرینه سیاق دانسته و قرائتی را که هماهنگ با روایت است اختیار می‌کند. از

این نمونه می‌توان به آیه: «بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» (آل عمران: ۱۲۵) اشاره کرد. در این آیه شریفه واژه «مُسَوِّمِينَ» به دو وجه «مُسَوِّمِينَ» و «مُسَوِّمِينَ» قرائت شده است (ابن مجاهد، ۱۴۰۰ق، ص ۲۱۶). طرفداران قرائت به کسر، به روایت رسول خدا (ص) و طرفداران قرائت به فتح، به سیاق آیات استناد می‌کنند. طبری قرائت به کسر را به دلیل هماهنگی با روایت پیامبر (ص) برتر می‌داند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۵۴).

ه) هماهنگی قرائت با بافت کلام: به منظور بررسی هماهنگی قرائت با سیاق در تفسیر جامع البیان عن آئی القرآن، آن را به سیاق کلمات، جملات و آیات تقسیم نموده و به بیان آن می‌پردازیم.

۶-۱. سیاق کلمات

مقصود از سیاق کلمات، خصوصیتی است که از تتابع کلمات در ضمن یک جمله پدید می‌آید. قرینه بودن این نوع سیاق و تأثیر آن در تعیین و تحدید معنای واژه‌ها از قویترین قراین سیاقی است (رجبی و دیگران، ۱۳۷۹ش، ص ۱۲۴).

طبری در برخی موارد با توجه به سیاق کلمات، یک وجه از قرائت را اختیار می‌کند که از آن جمله می‌توان به آیه: «أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ» (بقره: ۲۸۵) اشاره کرد.

واژه «كُتُبِهِ» به دو صورت قرائت شده است: قرائت مشهور «كُتُبِهِ» به صورت جمع و قرائت حمزه و کسایی به صورت مفرد «كِتَابِهِ» (دانی، ۱۹۹۶م، ص ۸۵). طرفداران قرائت به مفرد «كِتَابِهِ» دلایل زیر را مؤید قرائت خود می‌دانند:

۱. مراد از «کتاب» در این آیه، قرآن کریم است. پس دلیلی بر جمع بودن آن وجود ندارد.

۲. سخن ابن عباس که می‌گوید: «کتاب» به وجه مفرد شمولش بیشتر از «کتب» به صورت جمع است (طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۱۵۶). ابو عبیده در توضیح این کلام ابن عباس، می‌گوید: «کتاب» اسم مفردی است که از آن اراده جنس می‌شود؛ یعنی «کل کتاب الله» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۵۲؛ طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۳۸۳).

طبری می‌گوید: «اما قرائت «كُنْبِه» به صورت جمع در نزد من پسندیده‌تر است؛ زیرا قبل و بعد از آن جمع است» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۰۱).

از دیگر موارد استناد طبری به سیاق کلمات در اختیار یک وجه از قرائت می‌توان به آیه شریفه: «فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ» (بقره: ۲۴۹) اشاره کرد. کلمه «غُرْفَةً» به دو وجه قرائت شده است:

الف) قرائت مشهور «غُرْفَةً» به ضم غین (ابن مجاهد، ۱۴۰۰ق، ص ۱۸۷) که در کتب احتجاج قرائات، دلایل ذیل را علت اختیار این وجه از قرائت ذکر کرده‌اند:

۱. در تفسیر این آیه شریفه آمده است: «إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ كَفًّا مِنْ مَاءٍ» و بنابراین سخن «غُرْفَةً» به ماء تفسیر شده است، پس باید «غُرْفَةً» با ضم غین خوانده شود؛ زیرا «غُرْفَةً» با ضم به معنای ماء است (ابن زنجله، ۱۴۰۲ق، ص ۱۴۰).

۲. جمله «فَشَرَبُوا مِنْهُ» دلالت بر نوشیدن آب دارد؛ پس این واژه باید با ضم غین خوانده شود تا به معنای آب باشد (مکی بن ابی طالب، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۰۴).

۳. برخی علت اختیار این وجه از قرائت را فعل «اغْتَرَفَ» می‌دانند. کسانی می‌گویند: اگر به جای «اغْتَرَفَ»، فعل «غرف» بود، من قرائت «غُرْفَةً» به فتح غین را اختیار می‌کردم (ابن منظور، ۲۰۰۵م، ماده غرف).

ب) قرائت دیگر آیه «غُرْفَةً» به فتح غین است که قرائت ابن کنیر، ابوعمرو و نافع است (ابن جزری، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۲۳۰). طرفداران این وجه از قرائت به سخن ابوعمرو استناد می‌کنند که می‌گوید: «ما كان باليد فهو الغرفة وما كان بالإناء فهو الغُرْفَةُ بالضم» (ابن خالویه، ۱۴۲۱ق، ص ۹۹؛ ابن زنجله، ۱۴۰۲ق، ص ۱۴۰). در این وجه از قرائت «غُرْفَةً» مصدر و مفعول مطلق است به معنای مره واحده و مفعول به محذوف است.

با توجه به قرائت «غُرْفَةً» و «غُرْفَةً» می‌توان گفت: بررسی کتب لغت نشان می‌دهد لغت پژوهان تا حدودی معتقدند «غُرْفَةً» و «غُرْفَةً» دو لغتند که از نظر معنایی با هم تفاوتی ندارند (ابن منظور، ۲۰۰۵م؛ جوهری، ۱۹۹۰م؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ماده غرف). برخی از مفسرین نیز با لغت پژوهان هم رأیند و این دو واژه را به

یک معنا می‌دانند (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۴). در کتب لغت پس از بیان اینکه این دو واژه می‌تواند به یک معنا باشد، با الفاظ «قیل» و «یقال» معانی که در مورد این دو واژه و تفاوت آن‌ها بیان شده است، مطرح می‌شود. جوهری می‌گوید: «الْغُرْفَةُ وَالْغُرْفَةُ: مَا غُرِفَ، وَقِيلَ: الْغُرْفَةُ الْمَرَّةَ الْوَاحِدَةَ، وَالْغُرْفَةُ مَا اغْتُرِفَ» به نظر می‌رسد قاریان قرآن کریم اولین کسانی باشند که بین واژه «غُرْفَةٌ» و «غُرْفَةٌ» تفاوت قائل شده اند؛ زیرا هیچ یک از مفسران در تفاوت این دو واژه به قول لغت پژوهان استناد نکرده و همه اقوال قاریان را مورد بررسی قرار داده و نتیجه گرفته‌اند بین این دو کلمه تفاوت است.

از دیدگاه قراء «غُرْفَةٌ» و «غُرْفَةٌ» با هم متفاوتند. اولین تفاوت این است که «غُرْفَةٌ» مصدر مره است ولی «غُرْفَةٌ» اسم است و نام آن مقدار آبی است که در دست قرار می‌گیرد. این قول به کسایبی و ابو عبید منسوب است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۳۶۹). با توجه به تفاوتی که بین این دو واژه است، برخی از مفسران و قراء با تکیه بر سیاق کلام قرائت به ضم را ترجیح می‌دهند. طبرسی به دلیل جمله «فَشَرِبُوا مِنْهُ» قرائت مشهور را برتر می‌داند؛ زیرا فعل «شرب» به معنای نوشیدن با «آب» تناسب دارد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۶۱۶). بنابراین سیاق جملات مؤید قرائت مشهور است.

کسایبی سیاق کلمات را علت اختیار قرائت خود دانسته و می‌گوید: اگر به جای «اغْتُرِفَ»، فعل «غرف» بود، من قرائت «غُرْفَةٌ» به فتح غین را اختیار می‌کردم (ابن منظور، ۲۰۰۵م؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ماده غرف). طبری نیز با الهام از سخن کسایبی می‌نویسد: «قرائت «غُرْفَةٌ» به ضم غین در نزد من پسندیده‌تر است؛ زیرا در این آیه فعل «اغْتُرِفَ» بکار رفته است و واژه «غُرْفَةٌ» به ضم که به معنای اسم است، شایسته است در مکان مصدر قرار گیرد» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۹۲). بنابراین طبری نیز همانند کسایبی سیاق کلمات را علت اختیار قرائت «غُرْفَةٌ» می‌داند.

۲-۶. سیاق جملات

منظور از سیاق جملات این است که یک جمله از قرآن کریم، قرینه برای جمله‌ای دیگر در همان آیه قرار گیرد و در تعیین مقصود از جمله دیگر مؤثر واقع شود (رجبی و دیگران، ۱۳۷۹ش، ص ۱۲۴).

طبری در بسیاری از موارد یک وجه از قرائت را با توجه به سیاق جملات اختیار کرده است. از جمله تمسک به معیار سیاق جملات آیه: «مَنْ يُصْرِفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ» (انعام: ۱۶) است.

قراء فعل «يُصْرِفُ» را به دو صورت قرائت کرده اند:

الف) قرائت مشهور آیه «يُصْرِفُ» به ضم یاء و فتح راء است. معنای آیه مطابق این وجه بدین صورت است: «مَنْ يُصْرِفُ عَنْهُ الْعَذَابُ يَوْمَئِذٍ».

ب) حمزه، کسایی و ابوبکر «يُصْرِفُ» به فتح یاء و کسر راء خوانده‌اند (ابن مجاهد، ۱۴۰۰ق، ص ۲۵۴). معنای آیه بر اساس این قرائت بدین صورت است: «مَنْ يُصْرِفُ اللَّهُ عَنْهُ الْعَذَابَ يَوْمَئِذٍ».

طبری معتقد است: قرائت «يُصْرِفُ» به فتح یاء و کسر راء صحیح‌تر است؛ زیرا با فعل «فَقَدْ رَحِمَهُ» تناسب بیشتری دارد. و اگر فعل «يُصْرِفُ» به صورت مجهول قرائت شود، «فَقَدْ رَحِمَهُ» نیز باید به صورت «فَقَدْ رَحِمَ» خوانده شود تا تناسب و هماهنگی بافت کلام رعایت شود^۲ (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۱۰۳).

ابوعلی فارسی به نیکویی وجه قرائت «يُصْرِفُ» اشاره کرده و می‌گوید: آنچه قرائت «يُصْرِفُ» به وجه معلوم را نیکو می‌گرداند، فعل معلوم «فَقَدْ رَحِمَهُ» در ادامه آیه است که ضمیر فاعلی آن اسم الله است. در قرائت «يُصْرِفُ» نیز ضمیر فاعلی اسم الله است که با ضمیر فاعلی در «فَقَدْ رَحِمَهُ» متفق و هماهنگ است (ابو علی فارسی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۸۶).

در مقابل نحاس با استناد به سخن سبویه معتقد است: بر اساس سخن سبویه، «يُصْرِفُ» به ضم یاء اختیار می‌شود؛ زیرا سبویه می‌گوید: هر آنچه اضمار کمتر باشد، بهتر است. بنابراین هنگامی که «يُصْرِفُ» قرائت شود، تقدیر کلام اینگونه است: «مَنْ يُصْرِفُ عَنْهُ الْعَذَابَ يَوْمَئِذٍ». و اگر «يُصْرِفُ» خوانده شود، تقدیر کلام «مَنْ يُصْرِفُ اللَّهُ عَنْهُ الْعَذَابَ يَوْمَئِذٍ» است و در قرائت «يُصْرِفُ» به وجه مجهول اضمار و در تقدیر گرفتن کمتر است (نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۵).

از دیگر موارد می‌توان آیه «قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِمَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ» (انعام: ۵۷) را مثال زد.

فعل «يَقْضُ» به دو وجه قرائت شده است:

الف) قرائت مشهور «يَقْضُ» با ضم قاف و صاد مشدد که نافع، ابن کثیر و عاصم قرائت کرده‌اند (قاضی، ۱۳۷۵ق، ص ۱۰۴). فعل «يَقْضُ» در قرائت مشهور از «قَصَّ» به معنای دنبال کردن است و «قَصَص» به معنای اخبار پی در پی و دنبال هم است (السید، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۱۱۱).

دو احتمال در معنای قرائت مشهور وجود دارد:

۱. فعل «يَقْضُ» از «قَصَص» به معنای اخبار باشد، یعنی آنچه را که رسول خدا(ص) از آن خبر داده و یا به آن امر می‌نماید از گفته‌ها و خبرهای حق است (زجاج، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۰۷).

۲. فعل از «اِقْتِصَاص» به معنای تبعیت و دنباله روی کردن باشد، یعنی «يتبع الحق و یجری قدره علی وفقه» که در هر دو احتمال «الحَقَّ» مفعول به است (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۳۳).

ب) سایر قراء «يَقْضُ» با سکون قاف و ضاد مکسور خوانده‌اند (قاضی، ۱۳۷۵ق، ص ۱۰۴). فعل «يَقْضُ» از «قَضَى يَقْضِي قِضَاءً» به معنای قطع و فصل می‌باشد و قاضی کسی است که داوری نموده و کار را فیصله می‌دهد (السید، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۱۱۱۴).

زجاج دو وجه در معنای قرائت «يَقْضُ» بیان می‌کند:

۱. «يَقْضُ» از «قَضَاء» باشد، بنابراین کلمه «الحَقَّ» منصوب و صفت برای مصدر محذوف است. این وجه ترجیح دارد، زیرا جمله «وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ» دلالت بر قضاء دارد.

۲. «يَقْضُ» به معنای «يَصْنَعُ» باشد و کلمه «الحَقَّ» مفعول به است (زجاج، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۰۶).

مستند طبری در اختیار این وجه از قرائت سیاق جملات است؛ زیرا در پایان آیه آمده است: «وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ» و فصل تنها در قضاء است. البته طرفداران این وجه از قرائت علاوه بر سیاق جملات به دیگر آیات قرآن کریم «وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ» (غافر: ۲۰) و قرائت ابن مسعود «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضِي الْحَقَّ» نیز استناد می‌کنند؛ زیرا دخول یاء

در قرائت ابن مسعود معنای قضاء را تأکید می‌کند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۱۳۶؛ مکی بن ابی طالب، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۳۴؛ ابن زنجله، ۱۴۰۲ق، ص ۲۵۴).

۶-۳. سیاق آیات

در خصوص قرآن کریم، سیاق صرف نظر از توالی کلمات و جملات، گاهی از پی هم آمدن آیات به دست می‌آید که سیاق آیات نامیده می‌شود. سیاق آیاتی که کمتر از یک جمله‌اند و همراه با کلمات پیشین و پسین یک جمله را تشکیل می‌دهند، در حکم سیاق کلمه‌ها هستند؛ اما آن دسته از آیات که یک جمله و یا بیش از یک جمله‌اند، سیاق آن‌ها در حکم سیاق جملات است و اصل قرینه بودن آن‌ها پذیرفته شده و غیر قابل تردید است؛ ولی شایان ذکر است که تحقق سیاق آیات و جملات منوط به دو شرط ارتباط صدوری و موضوعی است.

۱. **ارتباط صدوری:** در مجموعه سخنان یک گوینده سیاق جمله‌ها در صورتی واقعیت دارد که جمله‌ها با همان تتابع از گوینده صادر شده باشند؛ زیرا ملاک قرینه بودن این نوع سیاق در صورتی محقق است که در هنگام صدورشان از متکلم نیز دارای تتابع و اقتران بوده و ارتباط صدوری داشته باشند.

در تفسیر جمله‌های قرآن کریم نیز اگر احراز شود که آیات هر سوره به همین ترتیب که اکنون در مصحف است یکجا و با هم نازل شده است، ارتباط صدوری در کل آیات اثبات می‌شود ولی اگر ترتیب یاد شده محرز نگردد، نیازمند اثبات ارتباط صدوری هستیم. به تعبیر دیگر، اگر آیات پیوستگی در نزول دارند مفسر به سیاقی که از تتابع آن‌ها به دست می‌آید، ترتیب اثر می‌دهد و با توجه به این معیار آیات را تفسیر می‌کند و اگر ارتباط صدوری و پیوستگی در نزول ندارند، برای فهم آیات بر سیاق تکیه نمی‌شود (رجبی و دیگران، ۱۳۷۹ش، ص ۱۲۸).

۲. **ارتباط موضوعی:** شرط اساسی دیگر برای تحقق سیاق جمله‌ها و آیات، آن است که جمله‌ها و آیات ارتباط موضوعی داشته باشند و همه آن‌ها برای افاده یک مطلب صادر شده باشند. در موارد بسیاری پیوستگی در نزول و ارتباط موضوعی آیات قرآن آشکار است و در مواردی نیز با اندکی تأمل در مفاد آیات آشکار می‌گردد (عبدالفتاح، ۲۰۰۸م، ص ۲۰۹).

طبری در تفسیر خود در برخی موارد سیاق آیات را قرینه اختیار یک وجه از قرائت می‌داند که از آن نمونه می‌توان به آیه زیر اشاره کرد: «وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ» (رعد: ۴۲). واژه «الْكُفَّارُ» به دو صورت خوانده شده است: قرائت مشهور «الْكُفَّارُ» به صورت جمع و قرائت مفرد «الکافر» توسط نافع، ابن کثیر و ابو عمرو (ابن جزری، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۲۹۸).

طبری اختلاف قرائت در این آیه و اختیار یکی از قرائت را اینگونه توضیح می‌دهد: «قراء مدینه و برخی از قراء بصره، «وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ» قرائت کرده‌اند و قراء کوفه به صورت جمع «وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ» خوانده‌اند. قرائت «وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ» به صورت جمع صحیح است؛ زیرا کلام قبل از آن خبر از جماعت آنان است: «وَإِنَّمَا تُرِيدُكَ بَعْضَ الَّذِينَ نَعَدْتَهُمْ أَوْ تَتَوَقَّئِكَ» (رعد: ۴۰). همچنین کلام بعد نیز خبر از جمیع آنان است: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا» (رعد: ۴۳). در قرائت ابن مسعود «وسيعلم الكافرون» و در قرائت ابي «وسيعلم الذين كفروا» خوانده شده است. این موارد دلیلی است بر صحت قرائتی که ما اختیار کرده ایم» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۱۱۸).

ابن زنجله نیز علت اختیار قرائت «وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ» به صورت جمع را هماهنگی با بافت کلام می‌داند و می‌گوید: به صورت جمع خوانده‌اند تا کلام بر یک سیاق جاری باشد (ابن زنجله، ۱۴۰۲ق، ص ۳۷۵).

از دیگر مواردی که طبری، سیاق آیات را دلیل اختیار یک وجه از قرائت می‌داند، اختلاف در اعراب کلمه «ربنا» در آیه «ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ» (انعام: ۲۳) است.

قراء در اعراب کلمه «رَبَّنَا» اختلاف دارند:

الف) قرائت مشهور آیه «رَبَّنَا» با کسر باء است (ابن مجاهد، ۱۴۰۰ق، ص ۱۵۵؛ دمیاطی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۰۶). در این قرائت، کلمه «رَبَّنَا» بدل یا نعت از «وَاللَّهِ» است؛ به همین علت مجرور خوانده شده است. طرفداران قرائت «رَبَّنَا» به کسر معتقدند: جمله: «احلف بالله ربی» بهتر از جمله: «احلف بالله یا رب» است. به عبارت دیگر کلمه پس از قسم بهتر است به عنوان نعت قرار گیرد (ابن زنجله، ۱۴۰۲ق، ص ۲۴۴).

ب) حمزه و کسایی قرائت «رَبَّنَا» به فتح باء خوانده‌اند (ابن مجاهد، ۱۴۰۰ق، ص ۱۵۵؛ دانی، ۱۹۹۶م، ص ۱۰۲). منصوب بودن کلمه «رَبَّنَا» در این قرائت به دو وجه است:

۱. «رَبَّنَا» منصوب به فعل مقدر باشد.

۲. کلمه «رَبَّنَا» منادای مضافی است که حرف ندا از اول آن حذف شده است.

طبری قرائت به وجه فتح را اختیار کرده و می‌گوید: «قرائت به نصب صحیح‌تر است؛ زیرا جمله «وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ» جواب کسانی است که از ایشان سؤال شده: «أَيْنَ شُرَكَاءُكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۱۰۷).

در اینجا نیز طبری به طور ضمنی سیاق آیات را مؤید اختیار قرائت به نصب می‌داند. توضیح آنکه: در آیه قبل «وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاءُكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ» (انعام: ۲۳)، سؤالی که از کفار می‌شود، به صیغه خطاب است. خداوند متعال کفار را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: «أَيْنَ شُرَكَاءُكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ»، بنابراین با توجه به بافت کلام بهتر است جوابی که از سوی کفار داده می‌شود نیز با سؤال مطابقت داشته باشد. در قرائت به فتح باء «رَبَّنَا»، کفار خداوند را مورد خطاب قرار می‌دهند که هماهنگ با سیاق آیه قبل است:

«أَيْنَ شُرَكَاءُكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ» (خطاب خداوند به کفار) = «وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ» (خطاب کفار به خداوند متعال)

از دیگر موارد می‌توان به آیه: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» (بقره: ۱۰) اشاره کرد. فعل «يَكْفُرُونَ» نیز به دو وجه قرائت شده است: **الف)** قرائت مشهور آیه «يَكْفُرُونَ» به فتح یاء و سکون کاف و تخفیف ذال است (ابن مهران، ۱۴۰۵ق، ص ۹۷). با توجه به قرائت مشهور، سخن منافقان که می‌گویند ما به خدا و روز آخرت ایمان آورده‌ایم، دروغ است و اینان به سبب اینکه اظهار اسلام و ایمان می‌کنند در حالی که در باطن کافرنند، مستحق عذاب الیم هستند.

طرفداران این وجه از قرائت هماهنگی با آیات قبل و بعد را علت اختیار قرائت خود می‌دانند (ابن زنجله، ۱۴۰۲ق، ص ۸۹). در آیه قبل خداوند متعال از حال منافقان خبر می‌دهد و می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ»

(بقره: ۸) و در آیه بعد نیز می‌فرماید: «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُونَ» (بقره: ۱۴).

این دو آیه نشان می‌دهد، منافقان در گفتارشان با مؤمنان که اظهار ایمان می‌کنند، دروغ می‌گویند و آیه مورد بحث که در بین این دو آیه واقع شده است، خبر از استحقاق منافقان به عذاب الیم می‌دهد و علت این عذاب با توجه به آیات قبل و بعد کاذب بودن منافقان در اظهار ایمان است.

طبری نیز با تکیه بر سیاق آیات قرائت «يَكْذِبُونَ» را اختیار می‌کند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۹۷).

ب) نافع، ابوعمرو، ابن عامر و ابن کثیر «يُكْذِبُونَ» به ضم یاء، فتح کاف و کسر ذال مشدد قرائت کرده‌اند (دجوی، بی‌تا، ص ۱۳). در قرائت با تشدید، منافقان به علت تکذیب رسول گرامی اسلام (ص) مستحق عذاب الیم هستند (زجاج، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۸۴). برخی هم آنان را به سبب تکذیب پیامبران الهی مستحق عذابی دردناک می‌دانند (ابن مهران، ۱۴۰۵ق، ص ۹۷؛ دمیاطی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۱۹).

کتب احتجاج قرائت سه علت برای اختیار این وجه از قرائت ذکر کرده‌اند:

۱. ابن عباس در تفسیر این آیه می‌گوید: «إِنَّمَا عَوْتَبُوا عَلَى التَّكْذِيبِ لَا عَلَى الكَذْبِ»، بنابراین ابن عباس علت استحقاق عذاب را تکذیب می‌داند نه کذب (ابن زنجله، ۱۴۰۲ق، ص ۸۹).

۲. طرفداران این وجه از قرائت به دیگر آیات قرآن استناد می‌کنند که فعل «کذب» با تشدید قرائت شده است؛ مانند: «فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ» (آل عمران: ۱۸۴) و «وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا» (انعام: ۳۴).

۳. وصف به تکذیب از وصف به کذب بلیغ‌تر است؛ زیرا هر مکذبی کاذب است، اما هر کاذبی مکذب نیست (ابن زنجله، ۱۴۰۲ق، ص ۸۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۱۳۵).

نتیجه‌گیری

مطالعه تفسیر «جامع البیان عن آی القرآن» روشن می‌نماید این تفسیر در کنار اشکالاتی که در آن وجود دارد، نقاط قوت و ویژگی‌های ممتازی نیز دارد که در دیگر تفاسیر

کمتر دیده می‌شود. از مهمترین این ویژگی‌ها پرداختن به مسئله قرائات و نقد و بررسی آن و همچنین توجه به سیاق کلمات، جملات و آیات است. چنان که بیان شد، طبری سیاق را یکی از مهمترین قراین فهم کلام الهی می‌داند و در نقد و بررسی آراء مختلف، فهم معانی الفاظ، جرح و تعدیل روایات متعارض و بیان رأی و نظر خود و سایر موارد به آن استناد می‌کند.

از دیدگاه طبری، سیاق می‌تواند مؤید و مرجح یک وجه از قرائت باشد. از جمع‌بندی قراین و نمونه‌هایی که از نقش و جایگاه سیاق در اختیار وجوه قرائات در تفسیر طبری بیان شد، نتیجه می‌گیریم: اگرچه، ما دلیل یا قرینه قطعی در دست نداریم که هر یک از قاریان هفتگانه یا غیر آن با توجه به سیاق، قرائتی را اختیار کرده باشند و عنایت آن‌ها بیشتر به نقل قرائات بوده تا تدبر و درایت در آن؛ اما طبری در تفسیر خود، سیاق و بافت کلام را قرینه‌ای بر تقویت برخی از قرائات دانسته و بر اساس آن یک وجه از قرائت را اختیار کرده است. علاوه بر طبری، نویسندگان کتب احتجاج قرائات چون مکی بن ابی طالب، ابن زنجله و ابوعلی فارسی نیز سیاق را قرینه‌ای بر تقویت و ترجیح یک وجه از قرائت دانسته‌اند.

از آنچه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که شاید مؤلفان کتب حجة القرائات از طبری در این زمینه بهره بسیار گرفته باشند.

یادداشت‌ها

۱. البته در تفاسیر دیگر مانند «المیزان فی تفسیر القرآن» و «تفسیر القرآن العظیم» نیز در برخی موارد به هماهنگی قرائت با ساختار کلام و سباق و لحاق آیه اشاره شده است (ابن کثیر، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۳۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۸).

۲. علاوه بر سیاق جملات که طبری مؤید قرائت به وجه معلوم می‌داند، برخی سیاق آیات را نیز مرجح این وجه از قرائت می‌دانند. قرطبی می‌گوید: قرائت به فتح یاء و کسر راء اختیار ابو حاتم و ابو عبید است به دلیل آیه قبل که می‌فرماید: «قُلْ لِّمَنْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ» (انعام: ۱۲) (قرطبی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۳۹۷).

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن انباری، ابوبکر (۱۹۶۰م)، الاضداد، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، کویت: دارالتراث العربی.
- ابن جزری، محمد بن محمد (۱۴۲۹ق)، النشر فی القرائات العشر، بیروت: المكتبة المصریة.
- ابن جنی، ابوالفتح عثمان (۱۹۵۲م)، الخصائص، تحقیق محمد علی النجار، قاهره: هیئة المصریة العامة للكتب.
- ابن زنجله، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۲ق)، حجة القرائات، بیروت: مؤسسه الرساله.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، التحرير و التنویر، بی نا، بی جا.
- ابن فارس، احمد (۱۴۲۰ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالجيل.
- ابن قتیبه، عبدالله (۱۳۹۸ق)، تفسیر غریب القرآن، تحقیق سید احمد صقر، بیروت: دارالكتب العلمیة.
- ابن کنیر، اسماعیل (۱۴۲۲ق)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق سامی بن محمد السلامه، الرياض: دار طیبه.
- ابن مجاهد، ابوبکر (۱۴۰۰ق)، السبعة فی القرائات، تحقیق شوقی ضیف، قاهره: دارالمعارف.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۲۰۰۵م)، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ چهارم.
- ابن مهران، احمد بن الحسین (۱۴۰۵ق)، الغایة فی القراءات العشر، تحقیق محمد غیث الجنباز، ریاض: شركة العبيکان للطباعة.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
- ابوعلی فارسی، حسن بن احمد (۱۴۱۳ق)، الحجة للقراء السبعة، تحقیق بدر الدین القهوجی و شبیر جویجانی، دمشق: دارالمأمون للتراث.
- ایزدی، کامران (۱۳۷۶ش)، شروط و آداب تفسیر و مفسر، تهران: امیر کبیر.
- بابایی، علی اکبر (۱۳۸۱ق)، مکاتب تفسیری، مکتب روایی محض و تفاسیر روایی محض، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

بستانی، بطرس (۱۹۹۳م)، محیط المحيط، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ سوم.
جوهری، اسماعیل (۱۹۹۰م)، الصحاح، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم
للملایین.

حربی، حسین بن علی (۱۴۱۷ق)، قواعد الترجیح عند المفسرین، ریاض: دارالقاسم.
خوری شرتونی، سعید (۱۴۰۳ق)، اقرب الموارد، قم: مکتبه المرعشی.
دانی، عثمان (۱۹۹۶م)، التیسیر فی القرائات السبع، تحقیق اتویرتزل، بیروت: دارالکتب العلمیه.
دجوی، قاسم احمد (بی تا)، قلائد الفکر فی توجیه القرائات العشر، چاپ سوم، مکه: مکتبه
محمد علی صبیح.

دمیاطی، شهاب الدین (۱۴۰۷ق)، اتحاف فضلاء البشر فی القرائات الاربعه عشر، تحقیق دکتر
شعبان محمد اسماعیل، بیروت: عالم الکتب.

ذهبی، محمد (۱۴۰۴ق)، معرفه القراء الکبار علی الطبقات و الاعصار، تحقیق بشار عواد معروف
و غیره، بیروت: مؤسسه الرساله.

راغب اصفهانی، محمد حسین (۱۴۱۶ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
رجبی، محمود و دیگران (۱۳۷۹ش)، روش شناسی تفسیر قرآن، قم: پژوهشکده حوزه و
دانشگاه.

رشید رضا، محمد (بی تا)، تفسیر القرآن الحکیم، بیروت: دارالمعرفه.
زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم.
زجاج، ابراهیم بن سری (۱۴۰۸ق)، معانی القرآن و اعرابه، تحقیق دکتر عبد الجلیل عبده
الشلبی، بیروت: عالم الکتب.

سیبویه، عمرو بن عثمان (۱۴۰۸ق)، کتاب، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، چاپ سوم،
قاهره: مکتبه الخانجی.

السید، عبد الحمید مصطفی (۱۴۲۸ق)، الافعال فی القرآن الکریم، عمان: دارالحامد.
سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۴ق)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارابن کثیر.
شافعی، محمد بن ادیس (بی تا)، الرساله، تحقیق و شرح: احمد محمد شاکر، بی جا، بی نا.

- صدر، سید محمد باقر (۱۴۱۰ق)، *دروس فی علم الأصول*، قم: موسسه نشر اسلامی.
- صنعانی، عبدالرزاق (۱۴۱۰ق)، *تفسیر القرآن*، تحقیق مصطفی مسلم محمد، الرياض: مکتبه الرشد، چاپ اول.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی علوم القرآن*، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- همو (۱۳۷۷ش)، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران: دانشگاه تهران.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- عبدالفتاح، محمود المثنی (۲۰۰۸م)، *نظریه السياق القرآنی دراسة تأصيلیه دلالية نقدیه*، اردن: دار وائل.
- عطار، حسن (۱۴۲۰ق)، *حاشیه جمع الجوامع*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- فراء، یحیی بن زیاد (بی تا)، *معانی القرآن*، مصر: دارالمصریه للتالیف.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ق)، *العین*، تحقیق دکتر مهدی المخزومی و دکتر ابراهیم السامرائی، طهران: دار الهجره.
- القاری، عبدالعزیز (۱۴۲۳ق)، *حدیث الأحرف السبعه*، بیروت: مؤسسه الرساله.
- قاضی، عبدالفتاح (۱۳۷۵ق)، *البدور الزاهرة فی القرائات العشر المتواترة عن طریق الشاطبیه والدره*، مصر: چاپخانه مصطفی البابی.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۷۲ق)، *الجامع الاحکام القرآن*، بیروت: دارالفکر.
- مکی بن ابی طالب، محمد (۱۴۰۴ق)، *الکشف عن وجوه القرائات السبع وعللها وحججها*، تحقیق دکتر محیی الدین رمضان، بیروت: مؤسسه الرساله.
- مهدوی راد، محمد علی (۱۳۸۲ق)، *آفاق تفسیر*، تهران: هستی نما.
- نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد (۱۴۲۱ق)، *اعراب القرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیه.